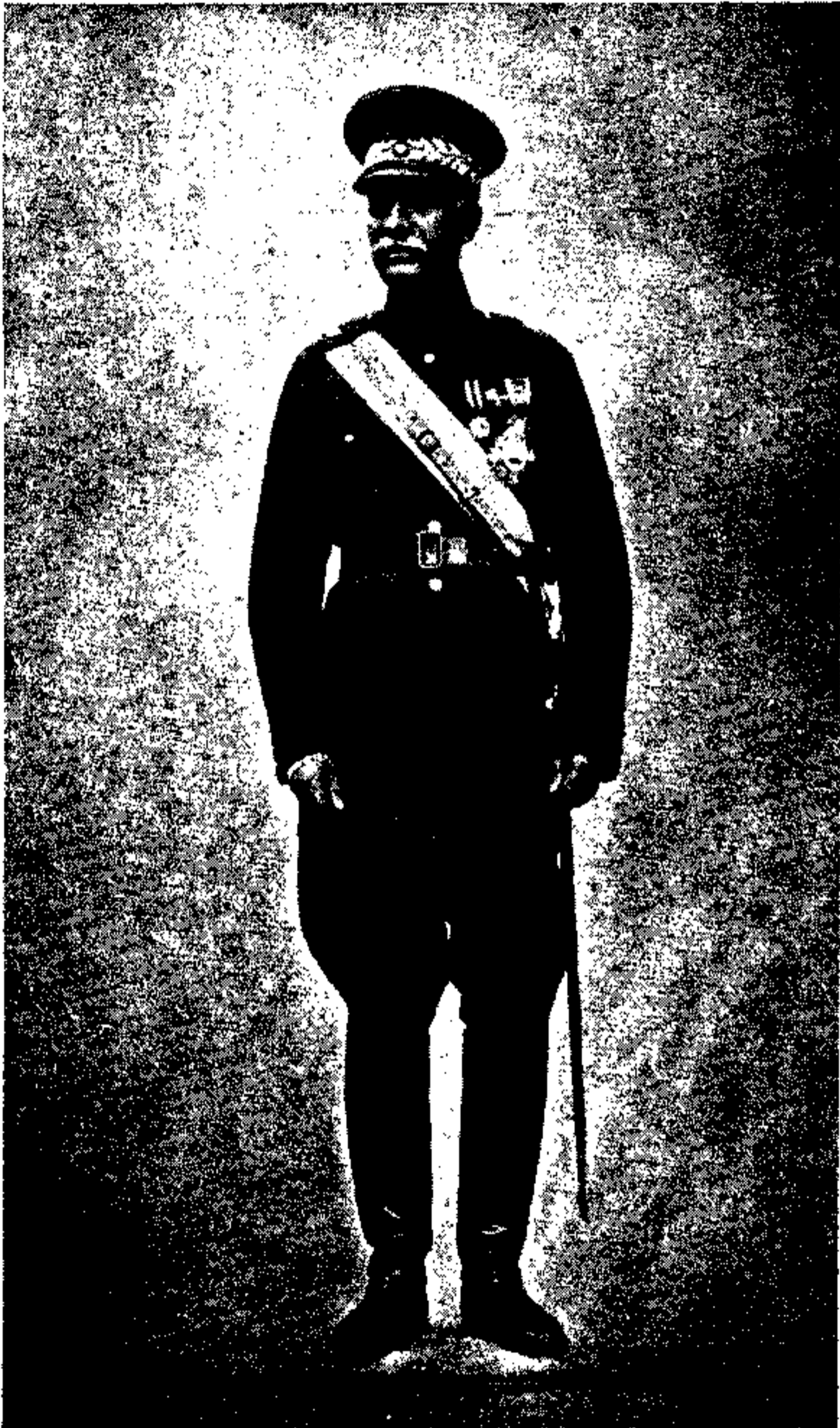


که جاوید بادا سر تاجدار خجسته برو کردش روزگار



بر از مهر شاهست ما را روان بدین کار داریم شاهان جوان

همه پیش فرزند تو بنده ایم بزرگی او را ستاینده ایم

تمثال مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران
رضاشاه کبیر سردودمان پهلوی ارواحنا فداه

همان دوده و لشکر و کشورش

همان خسروی قامت و منظرش

هزاره دین و روشن و گنجش آید باد
هستون و لیسند او عباد باد

نوشتہ بر ایوانها نام خویش
ز گیتی میناد جز کام خویش



نمثال مبارك والا حضرت اقدس ولايت عهد عظمی شاهپور
محمد رضای پهلوی ولیعهد کامکار ایران

اهداء کتاب

به پیشکده با عظمت والا حضرت اقدس ولیعهد

کامکار ایران شایسته و محمد رضای پهلوی

روحی فداه



روزنامه ۹۰۱۵ / ۱۳۱۳



وزارت معارف
درگان مکتب کشور

نایب اول بیابست

مطالعات و تحقیقات شما که از نظر
شماره ۶۱۸۱۳۳ / ۱۳۱۳

نظامی روی شما را فرود می آید

آمده بودید مورد توجه و تفتیش

ذات اقدس شما را در این خاطر و در

گرفته است. درگان مکتب کشور



نشر
۱۳۱۳

بمناسبت مولود مسعود بندگان اعلیحضرت اقدس

شاهنشاه ایران رضا شاه کبیر

سر دودمان پهلوی

ارواحنا فداه

در روز ۲۴ اسفند ماه ۱۳۱۳ منتشر گردید

فهرست مندرجات

صفحه	شرح
۱۴۳	فصل پنجم - اصل آزادی عمل (تامین)
باب چهارم	
وظائف فرماندهی	
۱۵۹	فصل اول - تحصیل اطلاعات
۱۹۸	طرز رفتار با اسراء
۲۰۴	فصل دوم - وظائف کلی رؤساء و عده ها در جنگ
باب پنجم	
چند فصل دیگر از جنگ	
۲۴۲	فصل اول - رفتار نظامیان در سوزمین دشمن
۲۴۶	فصل دوم - فرار گاه فرمانده
۲۴۸	فصل سوم - یاره از کفتارهای جنگی
باب ششم	
چند مرحله از نبرد	
۲۵۵	فصل اول - حفظ تماس
۲۵۹	فصل دوم - تکمیل مظهریت
۲۶۱	فصل سوم - قطع محاربه بوسیله شب
۲۶۳	فصل چهارم - رزم بازره پوش
۲۶۶	فصل پنجم - پیشدستی بیک جبهه مستحکم و سقوط آن بوسیله ایجاد رخنه
۲۷۶	خانه
۲۸۴	فرهنگ نامها
۳۰۴	سرود
۳۰۶	توضیح و سپاسگذاری

صفحه	شرح
۳	ابلاغیه ارکان حرب محترم کل قشون آغاز کتاب
۴	اهداء نامه
۴	غاطنامه
۳	مقدمه
۴	کفتار نخستین
۱۳	جنگجویی فردوسی
۱۵	سوار کاری فردوسی
۱۶	نظامنامه نویسی فردوسی

باب اول

اسامی قوای روحی

فصل اول:

۲۴	شاه پرستی - ایران پرستی
۳۹	فصل دوم: حس وطن پرستی
۴۲	فصل سوم: حس اعتماد و لزوم تعاون و معاضدت

باب دوم

خواص صنوف

۴۳	فصل اول - پیاده نظام
۴۸	فصل دوم - سواره نظام
۵۴	فصل سوم - توپخانه

باب سوم

اصول جنگ

۶۰	فصل اول - کلیات
۶۲	فصل دوم - اصل پیشدستی
۱۱۴	فصل سوم - اصل قوای روحی
۱۲۸	فصل چهارم - اصل ضربت قوی بضعیف (اغمال)

فهرست تصاویر

صفحه	شکل	صفحه	شکل
	نیرنگ اسفندیار درخوان سوم برای کشتن ازدها و بیهوش شدن او بر اثر دود زهری که ازدها فشانده بود . . .	۱۷۴	۱۷۴
	برخورد اسفندیار بزن جادو درخوان چهارم	۱۷۷	۱۷۷
	کشته شدن زن جادو بدست اسفندیار درخوان چهارم	۱۷۹	۱۷۹
	نیرنگ اسفندیار برای کشتن سبیرغ درخوان پنجم	۱۸۲	۱۸۲
	اسفندیار از اسیر (کرگسار) برای پیدا کردن گذار استفاده نموده است	۱۹۰	۱۹۰
	جنگ رستم و اشکبوس (حالت اصلی تیرانداز با کمان) رنگین . مقابل صفحه ۲۱۱	۲۱۱	۲۱۱
	جنگ شیر	۲۱۱	۲۱۱
	سان دیدن کیخسرو از قشون ایران که بایستی بتوران عزیمت نمایند	۲۲۳	۲۲۳
	افراسیاب	۲۶۲	۲۶۲
	هجوم قشون ایران به گنگ دژ با استفاده از رخنه حاصله	۲۷۵	۲۷۵
	آرامگاه فردوسی	۲۸۳	۲۸۳
	فهرست نقشه ها		
	طرح استنباطی صف آرائی گودرز و پیران در جنگ دوازده رخ :		
	بین صفحات ۷۱ و ۷۰		
	طرح استنباطی راههای روئین دژ :		
	بین صفحات ۱۶۶ و ۱۶۷		
	تمثال اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران	آغاز کتاب	
	تمثال والا حضرت اقدس ولایت عهد	دریغ فردوسی از جوانی و شکوه او از پیری هنگام سرودن شاهنامه	مقابل صفحه ۱۵
	فسمتی از سلاح تعرضی و دفاعی قدیم اعلیحضرت اقدس شاهنشاه پهلوی	۱۸	۱۸
	ارواحنا فداه	۲۵	۲۵
	تیمسار اشوزرتشت پیغمبر آریائی	۲۶	۲۶
	بزدان پرستی ایرانیان	۳۱	۳۱
	گشتاسب	۳۳	۳۳
	یکی از سپاهیان ایران	۳۴	۳۴
	نمونه از سپاهیان ایران	۳۵	۳۵
	نمونه از سپاهیان ایران	۳۶	۳۶
	نمونه از بناهای ایران قدیم	۳۹	۳۹
	نمونه از افراد پیاده نظام قدیم ایران	۴۴	۴۴
	نمونه دیگر از پیاده نظام قدیم ایران	۴۷	۴۷
	انوشیروان	۴۹	۴۹
	رزم بهرام با ساوه شاه	۵۲	۵۲
	اسکندر مقدونی	۵۸	۵۸
	گیو پسر گودرز فره‌انده ایرانی	۸۱	۸۱
	کشته شدن هومان بدست بیژن	۹۹	۹۹
	تجسم عوامل تأمینیه	۱۴۶	۱۴۶
	اسفندیار برای کسب اطلاعات لازمه ، اسیر (کرگسار) را بمجلس بزم خود خوانده اول مستش نموده بعد بتحقیق میبردازد	۱۶۴	۱۶۴
	دوشیر	۱۷۰	۱۷۰

بهبتر است که: نخست، این اشتباهات چاپ در کتاب درست شده، پس از آن خواننده شود.
(اشتباهاتی که درست آن بر خواننده خود بخود آشکار میشود در اینجا نوشته نشد)

نمره صفحه	سطر	آنچه چاپ شده	درست آن	نمره صفحه	سطر	آنچه چاپ شده	درست آن
۱۶	۱۶	شکست ان	آن، شکست	۱۸۱	۲۵	یر خون	یر خون
۲۱	۱	چاره	چاره	۲۰۳	۱۰	ز چیز	ز چیز
۲۸	آخر	مهمتر	مهمتر	۲۱۱	۴	ولا	اولا
۲۹	۱۶	بند چاه	بند و چاه	۲۱۳	۸	بدارند	ندارند
۳۲	۱	سو	سو	۲۲۰	۲۱	تو بیخت	بیخت تو
۳۲	۲۳	سند	مند	۲۲۶	۱۴	شاروان	شاوران
۴۷	۳	گر د	گرفتند	۲۲۸	۴	باده	باره
۶۵	۸	ارستم	رستم	۲۲۹	۲۰	نه قرن و موزیک و بیرق و وطن بعد از فردوسی در باب موزیک و بیرق و وطن و سان و دغله	نه قرن و موزیک و بیرق و وطن بعد از فردوسی در باب موزیک و بیرق و وطن و سان و دغله
۶۵	۹	شرسان	شارسان				
۷۷	۱۶	دلایل	دلایل				
۸۲	۱۸	منی در	من، ایدر	۲۳۶	۱۲	چنان	چنین
۸۸	۶	ه بینی	نه بینی	۲۳۶	۱۳	آزمایش	آزمایش
۱۱۱	۱۴	ایرن	ایران	۲۴۱	۱۴	رهایت	رهایت
۱۱۴	۱	فصل دوم	فصل سوم	۲۴۸	۷	بانهاست	بانها نشده است
۱۲۲	۸	گون	کوان	۲۵۲	۱۹	بکی کنی	بکی کنی
۱۴۳	۲۰	قدیم باستانی	باستانی	۲۶۵	۲۲	یاوا معدوله	یاوا معدوله
۱۴۴	۶	تامین	تامین				

توانا بود هر که دانا بود
بدانش دل پیر برنا بود

چو بنیاد دانش بیاموخت مرد
سزاوار گردد به ننگ و نبرد



فرماندهی

خداوند جنگ

سپهبد فردوسی

مگرد آورده

بهارست

مجلد اول

حق طبع و تقلید و ترجمه محفوظ است

مطبعه مجلس



بنام خداوند خورشید و ماه
خداوند هستی و هم راستی
خداوند کیوان و بهرام و شید
از اویست پیدا زمان و مکان
ز گردنده خورشید تا تیره خاک
بهستی یزدان گواهی دهند
سرمایه مردی و جنک از اوست
سیاس از خداوند هفت آسمان
خداوند ما باد جاوید و شاد
دلش باد شادان و تاجش بلند
شب و روز خوانم همی آفرین
ز فردوسی اکنون سخن یادگیر
نیشتم کتابی بفرمان اوی
بگفتند پیشش یکایک مهان
چو بشنید از ایشان سپهد سخن
چنین یادگیری شد اندر جهان
کنون باز مردم به آغاز کار

که دل را بنامش خرد داد راه
نخواهد ز تو کژی و کاستی
کز اویست امید و بیم و نوید
پی مور بر هستی او نشان
همان باد و آب آتش تابناک
روان ترا آشنائی دهند
خردمندی و رای و فرهنگ از اوست
که شاهی چنین دیدم اندر جهان
بدانش روان وی آباد باد
بگردن بد اندیشی او را کمند
بر این داد گر شهریار زمین
سخنهای پاکیزه و دلپذیر
چنان چون پسندد دل و جان اوی
سخنهای شاهان و گشت جهان
یکی نامور نامه افکند بن
بر او آفرین از کهان و مهان
سوی نامه نامور شهریار

مقدمه

۱- **شاهنامه فردوسی** مانند دریای پهناور است که تمام تمدن سه هزار سال قبل دنیا مخصوصاً **ایران** را در بر گرفته و هر يك از امواج آن قسمتی از کیفیات و صنایع آن زمان را دقیقاً در نظر خواننده مجسم و بقسمی حکایت میکند که شخص حین مطالعه غالباً بی اختیار شده مانند آنکه خود در آن وقایع عیناً حاضر و ناظر بوده است احساساتی بر او دست میدهد که بدون آنکه تصور نماید از این وقایع جز همین **شاهنامه** فعلاً اثری موجود نیست گاهی خشمگین و زمانی خندان و بعضی اوقات کینه ور و بصور کلی در تمام اوقات در شهامت و شجاعتی مستغرق میشود که در مواقع دیگر هیچیک از آن حالات را بآن درجه در خود نمیابد .

امواج این دریا که در عین حال معرف کامل و واقعی **سراینده عالیقدر** آن محسوب میشود با آنکه ممکن است از لحاظ طبقه بندی هر کدام يك رشته جدا گانه ای اختصاص داده شود معیناً در اغلب مواقع با یکدیگر تقاطع و برخورد نموده و با مهارت و استادی بی نظیری محتصات هر يك از آنها محفوظ و مشخص مانده است چنانکه غالباً امواج : **توحید ، مذاهب ، اصول جنگ ، عشق ، حکمت ، فلسفه ، تاریخ ، جغرافیا ، ادبیات ، طب ، حقوق ، قیافه شناسی ، علم اجتماع و غیره** در بیان يك داستان جمع و يك فکر سالم مطلع میتواند در مورد هر يك از نکاتی که بر اثر معالعه آن استنباط مینماید با اندازه يك شاهنامه بحث نماید . متها غواصانکه داخل این دریا میشوند بایستی قبلاً صید خود را مشخص و تعیین نموده سپس با وسائل لازمه و کافیه مربوط بآن شروع با اقدام نمایند تا بتوانند پس از یافتن مروارید منظور آن را با صحت و درستی از آب بیرون آورده با حفظ ظرافت مخصوص آن در انظار سایرین قرار دهند .

بدیهی است یکی از مهمترین وسائل لازمه برای اقدام بهر غوص اطلاع کافی و وافی بخواص و چگونگی صید است که منظور نظر قرار میگیرد و این

خود بزرگترین شرط موفقیت آن محسوب بوده و محتاج باقائه دلیل نیست که در صورت فقد این وسیله گذشته از آنکه کمترین نتیجه‌ای عاید نمیگردد علاوه بر آنلاف اوقات مصروفه آن مروارید ذیقیمت نهفته در سینه دریا نیز با شکستگی و خردی خارج خواهد شد که بالاجمال میتوان نتیجه این عمل را ظلم و جور عظیمی هم نسبت بدریا و مالک آن وهم بخود شخص غواص محسوب نمود. بنا بشرح مراتب مذکوره چون اینجانب بیشتر تحصیلات و مصالعاتم متوجه فن نظامی بوده صلاح در آن دیدم که برای ادای دین قابلی نسبت بصاحب این دریا قایق مطالعه خود را بر روی موجی حرکت داده و در صدد تحصیل گوهری شوم که با فن مربوط بمن متناسب باشد تا بتوانم صید منظور را حتی الامکان با وضع شایسته‌ای از آب خارج نموده و بمعرض نمایش قرار دهم تا در پیشگاه صاحب حقیقی آن خجل و شرمند نباشم.

اکنون که بخواست و یاری یزدان پاک قسمتی از مصالعاتم بر روی این دریای عظیم بنام جلد اول «فرماندهی خداوند جنگ سپهبد فردوسی» منتشر میگردد از دانشمندان محترم استدعا مینماید که :

بر خطا و اشتباهاتی که از جنبه حرفه‌ام خارج میباشد بدیده اغماض نگریسته و با نظر مخصوص بمقصدی که منظور بوده است توجه فرموده از ایراد اینکه مشاهده میفرمایند مستقیماً مطلع و آگاه و قرین تشکر فرمایند تا در مجلدات بعدی که تدریجاً تقدیم و منتشر میگردد از تکرار نظایر آن جلوگیری شود.

۲ - چه در هنگام مطالعه شاهنامه و چه در وقت تدوین این کتب تابع هیچیک از عقاید و نظریاتی که تا کنون بر روی حس و قرینه در باره این مرد تاریخی عالیقدر رواج دارد نگردیده و آنچه که شخصاً برایم مفهوم و استنباط شده است درج و بمعرض انتشار گذارده میشود.

۳ - اصراری بکار نرفته که اشعار منتخبه و مندرجه در این کتاب که بالتمام بمنزله شاهد و بیان مدعا نقل شده ترتیب آنها بنحویکه در نسخ مختلفه شاهنامه‌های

فعلی درج شده است رعایت شود ، بلکه هریتی که لازم بوده از هر داستانی که در **شاهنامه** ذکر گردیده استخراج و قید شده است زیرا اصولاً ترتیب ذکر اشعار هیچیک از نسخ موجوده فعلی با **شاهنامه** اصلی فرموده **فردوسی** وفق و تطبیق نمیکند .
۴ - همچنین برای صحت بعضی از کلماتیکه در هر بیت يك نسخه موجوده ممکن است با همان بیت نسخ دیگر اختلاف داشته باشد وقتی صرف نشده است چون تحقیقاً معلوم نیست کدام نسخه صحیح میباشد و اساساً هم در طی این مطالعات مفهوم و مقصود واقعی **سراینده بزرگوار شاهنامه** منظور نظر بوده و تعیین فکر و مقصود واقعی آن تجسس گردیده است .

در خاتمه استدعاست که قارئین محترم دره موقع قرائت بادقت و تأنی مخصوص بمطالب آن توجه فرموده و برای آنکه کاملاً مقصود **سراینده بزرگوار شاهنامه** و نیز منظور نویسنده این کتاب معلوم گردد لااقل برای هر بیت یا سطرى نیمدقیقه وقت اختصاص دهند که در اینمدت امکان تجسم مناظر و تعمق در کیفیت مطالب آن تا حدی تأمین شده باشد .

طهران - سال ۱۳۱۳ مسی

بایب اول - **احمد بهار مست**

صاحبمنصب مدرسه نظام

گفتار نخستین

اگرچه با احساسات سرشار و علاقه مندی عظیمی که از طرف ملل متمدنه دنیا در جشن هزارمین سال تولد **فردوسی** ابراز گردید معلوم میشود که تا حدی عظمت او بر عالمیان آشکار شده است، بنحوی که از مسافتات بعیده ممالک مختلفه دانشمندان معظمی با اشتیاق تام قبول زحمت نموده و بسرزمین ایران برای شرکت و حضور در جشن هزاره و افتتاح **آرامگاه فردوسی** حاضر گردیدند. بعلاوه در غالب ممالک معظمه جشنهای مفصلی بهمین نظر بر پا و بعظمت این **وجود عالیقدر** بحث و اذعان کاملی بعمل آمد ولی این **نابغه بزرگی** که مختصر تعمق در آثارش کافیت عالمی را از عظمت وجود خود متحیر و مبهوت سازد پس از هزارمین سال تولدش اولین دفعه ایست که بنام او یاد سبتاً مناسبی شده و بر روی کیفیت وجود و آثارش مباحثاتی میشود در صورتیکه اینها کافی نیست و گذشته از آنکه بایستی همه ساله این جشن و شادمانی بیادیدایش این گوهر بزرگ ایرایت تجدید گردد فرض و متحتم است که بوسایل مختلفه از کوچک الی بزرگترین افراد بشر را در هر منصقه و اقلیمی که باشند بکیفیت وجود و اهمیت او آگاه ساخته از منابع نعمتهای بی انتهایش همه را بهره مند ساخت.

تصور می رود برای ارواح بزرگ هیچیک از تقدیراتیکه مادئناً بعمل می آید قادر نباشد کمترین شعف و خشنودی را بآنها ارزانی دارد قبل از آنکه اساس و بیان مقصود واقعی آنها آشکار شده و بحقیقت آن پی برده

شود و همین عدم آشنائی بچگونگی حقیقت آنها کافست که تمام اقدامات
و مباحی کسانی را که بخیال خود قدر دانی میکنند باطل سازد .

با شرح این بیان و با کمال تأسف ناچارم ادعا کنم تا کنون کسی دین واقعی و حقیقی
را نسبت باین **مرد قاریخی** ادا نموده و هنوز او را بمقامات بسیار کوچکتری از
آنچه که هست معرفی میکنند! بطوریکه تا کنون هر وقت کسانی خواسته اند
تقدیراتی از او بکنند گفته اند: « فردوسی شاعر بزرگی بوده » یا « حکیم
دانشمندی بشمار میرود » و یا بالاخره بیان اینکه « زبان فارسی را احیاء
کرده است » قناعت نموده و اساساً بر روی بزرگترین صنعت او هیچ بحثی نکرده اند!!
در صورتیکه اصول شاعری و حکمت و سخنوری و احیای زبان و ملیت از وسائل
کار و وظائف هر فرمانده نظامی و جزو کوچکترین خواص و صفات و خدمات این
مرد عالیقدر بوده و اینها در مقابل دریای بی پایان «صنعت فرماندهی نظامی»
او بمنزله قطره ایست که انقدر قابل بیان نمیشد!

اکنون اولین مرتبه ایست که قارئین محترم ، فردوسی رزنجوئی را باتیغ
برنده اش بر تکاور بادپائی سوار و پیشاپیش و در رأس فرماندهی قشون عظیمی
مشاهده میفرمایند!

تصور نشود هر کس لباس نظامی پوشید بتوان او را فرمانده و صاحب منصب
یا سربازش نامید و بالعکس هر کس این لباس را در بر نداشت بشود عاری
و بی اطلاع از این صنف محسوبش **کرد**!! زیرا استعداد فرماندهی
یک بخش طبیعی و مادر زاد است که کم و بیش در وجود اشخاص بودیعه
گذاشته شده چنانکه **خود فردوسی هم فرموده** :

تهمتین چنین گفت کاین زور و فر
 یکی خلعتی باشد از دادگر
 خرد مرد را خلعت ایزدبست
 سزاوار خلعت نگه کن که کیست
 شما سر بسر بهره دارید ازین
 نه جای گله است از جهان آفرین
 منتها از راه یافشاری و مداومت و تربیت ممکن است این بخش طبیعی را نمو
 داد ، بعلاوه توضیحاً هم گفته شده که :

صناعت فرماندهی را مانند تاریخ و جغرافیا یا ریاضیات از روی کتاب
 نمیتوان آموخت .

خوشبختانه در نتیجه مطالعاتیکه مدت مدیدی است در آثار این مرد عظیم الشان
 بعمل آورده ام بنا بسعادت و نیاری خداوندی این نکته را دریافته ام که :

حضرت فردوسی طوسی از نعمت خلعت فرماندهی نظامی بنحو
 اکمل بهره مند بوده بحدی که میتواند او را بزرگترین فرماندهان
 نظامی دنیا نامید و نظر باینکه از لحاظ درک این مطلب بطور مطمئن خود را ملهم
 دیده ام با کمال صراحت ادعا مینمایم که بوجود فردوسی جا دارد که عموم افراد
 بشر افتخار نمایند زیرا بصورت عمومی در اینمکان موقت ظهور نموده و بنور وجود
 خویش دنیا را منور ساخته است . البته طبقات نظامی بخصوص حق دارند بیشتر
 بوجود او مباحثات کنند زیرا ذاتاً نظامی آفریده شده و عملاً نیز اهم وظایف بزرگترین
 فرماندهان نظامی را بانجام رسانیده است . بدیهی است اهالی و مخصوصاً نظامیان
 این سرزمین (یعنی ایران) میتوانند بیش از سایرین برخوردارند زیرا این خورشید
 تابناک جهان آرا از افق این سرزمین طلوع نموده است .

با این ترتیب اگر در این صنعت فردوسی بحث میشد طبیعتاً سایر خصائل او بخودی
 خود ثابت بود زیرا بر محققین پوشیده نیست که صنعت فرماندهی نظامی اساساً
 فوق جمیع خصائل ممکنه بوده و بمصداق اینکه : « گر که صد آید نودهم پیش

ماست، اگر حقیقهٔ این خصالت خداداد در وجودی موجود باشد جا خواهد داشت که جمیع خصائل ممتازه ادعا شده و هیچ احتیاجی بذکر سایر خصائل، که ناچار بدون آن محسوب هستند، نباشد زیرا فرماندهی یعنی: اعمال قدرت و تفوذ معنوی بر اشخاص که این خود مستلزم آن است که از هر نعمتی از داش و خرد بهره‌ای در دست باشد تا بتوان بآن ادعا پرداخت.

اکنون با شرح فوق بذکر دلائل کافی که در اثر مطالعهٔ عمیق در آثار همان بررگوار دستگیرم شده است پرداخته ادعای خود را که: «فردوسی بزرگترین فرماندهان عالیقدر نظامی دیاست» اثبات میکنم:

دلیل اول - تاریخ کدام يك از فرماندهان بزرگ را نشان میدهد که با این قدمت (در حدود هزار سال) این همه دستورهای جامع و دقیق جنگی داده باشد که هنوز هم آن دستورها محکم، پابرجا، دقیق، قابل اجرا و تنها وسیله موفقیت در جنگ باشد؟
(پس از ذکر دلائل، دستورهای جنگی او بیان و در آنها بحث خواهد شد).

دلیل دوم - کدام يك از بزرگترین فرماندهان نظامی دنیا برای بیان قوانین تابتة و مسلمة جنگ این همه داستانهای شیرین را ابداع یا جمع آوری نموده بهترین وسائلی که ذوق عالی و دانی برای قبول و فهم آن حاضر باشد یعنی بییان شعر در ضمن آن افسانه‌ها و داستانهای شیرین، اصول و قوانین ابدی جنگ را تعلیم داده اند؟

دلیل سوم - کدام فرمانده نظامی مثل فردوسی توانسته است بدون کمترین ادعائی در عصر کوز و شمشیر و تیر و کمان و سپر قواعدی

برای جنگ ابدام و بیان نماید که در قرن توپ و تفنگ و گاز خفه کننده و زره پوش هم قابل اجراء و وسیله نیل بفتح باشد ؟

دلیل چهارم - بالاخره کدام فرمانده لایق جز فردوسی توانسته است برزیردستان و مرثوسین مستقیم تابع تا این حد تسلط روحی داشته باشد که بآنها تا این درجه روح شهامت و از خود گذشتگی داده بفداکاری در طریق : شاهپرستی ، آب و خاك ، شرافت و ناموس دوستی ، تشویق و تحریك نماید ؟

فردوسی با کمال صراحت و سادگی قوانین ابدی جنگ را تعلیم داده و کسانی که توفیق داشته و از آنها استفاده نموده اند توانسته اند نبردهای بزرگی را با وسائل مختصر و فقط در سایه همین دستورها و رعایت همین قواعد با موفقیت انجام داده و عده هائیرا از دشمن که از حیث وسائل چندین برابر خود در مقابل داشته اند معدوم نمایند .

بهترین شاهد جنگهاست که ایلات و عشایر سابق ما در جنگهای خارجی (موقع جنگ عمومی و غیره) بر علیه قوای منظم خارجی بعمل آورده و مرتباً با وسائل مادی ناقص خود همه جا فاتح بوده اند .

از آنجمله زدو خورد هائست که در موقع جنگ عمومی ایلات و عشائر سابق ما با قوای منظم اروپائی بعمل آورده و با اینکه از هر حیث قوای مقابلشان بر آنها فوق داشته اند (چه از حیث تعلیمات و تشکیلات منظم و برقراری مراتب مختلفه فرماندهی و چه از حیث اسلحه ناریه مختلفه ، مانند توپ و مسلسل و آرايه جنگی و طیاره و غیره و چه از جهت داشتن انضباط سخت و محکم و مأموریت صریح نظامی) معیناً غالباً در جنگ با همین عشائری

که جز تفنگ کهنه و چند فشنگ اسلحه ای نداشته و بهیچوجه دارای يك تشکیلات منظم و مرتب حسابی نبوده اند غالباً مغلوب و بالاخره هم معدوم گردیده اند .

چه نظامنامه ای جز شاهنامه فردوسی در دست این عشائر بود که قواعد جنگ را بآنها آموخته در حین محاربه باحسن طرق و وجوه اداره و هدایتشان نماید ؟

از کجا معلوم است که اصول و قواعدی که بنام بناپارت ، مولتکه ، فردريك ، کارنو ، شارل دوازدهم و سایر فرماندهان نظامی دنیا معروف و در افواه متداول گردیده است تمام این فرماندهان از شاهنامه فردوسی اقتباس ننموده باشد ؟

البته منکر آن هم نمیشوم که اشخاص مذکوره مردمان مستعدی بوده اند که توانسته اند از آن استفاده نموده و بدون آنکه کسی تلفت شود افکار بزرگ جنگی را زائیده فکر خویش معرفی کنند . منتها اسلاف بیچاره و جاهل ما از فرط بدبختی و خمودی که از مصائب وارده برآنها هجوم قبائل مختلفه بر آنها وارد شده بود اصولاً متوجه بدرک این نکات نبوده اند . بهر حال اینک که :

بر اثر طلوع کوکب شاهنشاه معظم ما اعلیحضرت اقدس پهلوی ارواحنا فداه ستاره سعادت مملکت درخشان و یکایک حقوق پایمال شده تدریجاً بدست آمده و از آن جمله بموجب توجه و امر مطاع مخصوص ذات اقدس ملوکانه ارواحنا فداه آثار زنده کننده ملیت و عظمت ایران را پس از نه قرن و اندی از زوایای فراموشی خارچ و اقدامات شایسته ای در خور مقام آن وجود در حدود وسائل موجوده بعمل میآوردند که همین تکمیل شناسائی و حسن تقدیر ملی نسبت باین گوهر

عالیقدر که بموجب امر اقدس مهر اعلی صورت یافته است خود دریچه زندگانی نوینی را برای عظمت و شوکت دیرینه ملت باستانی باز خواهد نمود جا دارد که ما هم بامثال امر و پیروی از منظور مقدس شاهنشاه عظیم الشان و محبوب خود در حدود امکان تقدیر لازم را ابراز و از این بعد این نایفه و خداوند جنگ را از لحاظ نظامی بمقام سپهبدی شناخته ، ضمناً در بیانات و کتب مخصوصاً در نظامنامه‌ها و تعلیمات نظامی در عوض گفتار خارجیانی که از منابع دیرینه خودمان اقتباس نموده اند در مورد تعلیم مسائل زندگی مخصوصاً در تأیید نکات تعلیمی حربی و بخصوص در قسمت وظائف فرماندهان در صلح و جنگ از آثار بزرگترین فرماندهان نظامی یعنی شادروان سپهبد فردوسی طوسی شاهد و گواه بیاوریم .

برای اینکه زحمت قارئین محترم کم شده و پیشنهاد خود را قابل عمل نموده باشم اشعاریکه اولاً شرکت فردوسی را در جنگ معرف باشد بیان و بعداً اشعاری که صراحةً میرساند غرض فردوسی از تدوین شاهنامه علاوه بر نمایش عظمت ایران باستانی و احیای ملت این قوم نوشتن نظامنامه و بیان قواعد ابدی جنگی بوده است توضیح داده سپس اشعاری را که شامل قواعد و فنون جنگی است معروض و تشریح مینمایم . ضمناً ناگفته نماند که نظامنامه مدونه فردوسی (شاهنامه) علاوه بر قدمت خود بر تمام نظامنامه‌های فعلی این مریت را نیز داراست که همانطور که پس از مدت تقریباً هزار سال بقوت خود باقی مانده است میتواند تا ابد استحکام و صلاحیت خود را در مورد

غالب اصول و قواعد مندرجه در آن حفظ نماید و حال اینکه سایر نظامنامه‌ها اکثراً موقتی و پس از مدت کمی یا بکلی منسوخ و یا مورد توجه ناقابل واقع میگردند

۱ - جنگجویی فردوسی

فردوسی درسی سالکی در خدمت لشکری و بدون شک یکی از شمشیرزهای قابل آن عصر بوده است چنانکه در موقعی که از پیری خود شکایت میکند میفرماید:
پیر از برف شد کوهسار سیاه **همی لشکر از شاه بیند گناه**
(مقصودش از سید شدن موهای سراسر است که بدون جهت اعضای بدن سستی را از پادشا وجود میداند در صورتیکه پیری باعث آن شده است) .

گر اینده^۱ دو تیز پای فونند^۲ **همان شست بدخواه کردش به بند**
(مقصود شست سالکی است که اسب تند روی را که آهنک دویدن داشته (یعنی خودش) بند نموده است) .

سراینده^۲ زاواز بر گشت سیر **همش لحن بلبل هم آوای^۳ شیر**
(غرض خودش است که با فصاحت تمام غرش پهلوانی میکند) .

چو برداشتم جام پنجاه و هشت **نگیرم بجز یاد تابوت و دشت**
(معلوم میشود در پنجاه و هشت سالگی ایات فوق را سروده) .

دریغ آن گل و مشک و خوشاب^۴ سی **همان تیغ برنده^۵ پارسی**
(از طراوت و تازگی سی سالگی خود تأسف خورده و به تیغ برنده آن عهد خود حسرت میبرد) .

تاکنون محققینی که بدون رعایت جنبه نظامی **فردوسی** بر روی شاهنامه بحث نموده اند بنا بصنعت مراعات نظیر علم بدیع تیغ برنده را قیاس از زبان داشته اند

۱ - گراینده بر وزن سراینده بمعنی آهنک کننده . ۲ - فونند بر وزن سمنند ، در این جا بمعنی اسب است و بمعنی هر تیز رونده و تیز رو و معانی دیگر نیز آمده است . ۳ - سراینده بمعنی نغمه پرداز و سخن سرا . ۴ - آوا ، صدا . ۵ - خوشاب بر وزن دوشاب ، در این جا بمعنی مروارید و مراد از دندانهاست .

جنگجوی فردوسی

در صورتیکه **فردوسی** درین بیت از آنچه که تا پنجاه و هشت سالگی از دست داده تأسف خورده است یعنی از گونه کلگون و موهای مشکی و دندانهای سفیدی سالگی خود. در عین اینکه زبان او تا آخر عمر بر ندگی خود را حفظ و بهیچوجه مسایه تأسف او نبوده است بلکه تحقیقاً میتوان گفت طبع و زبان او بعد از پنجاه و هشت هم تا مدت مدیدی بسیار گویاتر از آنموقع بوده است، بنا بر این شکی نیست که مقصود از تیغ برنده همان تیغ یولادین آخته‌ای میباشد که در جنگ داشته است. بعلاوه چگونه ممکن است کسیکه خدمت لشکری طولانی نکرده یاد جنگهای متعدد حضور نداشته و یا بالاخره از دقائق و ظرائف فنون حربی بی اطلاع بوده بتواند نقاشی اوضاع و احوال میدان محاربه و حتی نبردهای بزرگ اعم از قشونکشی‌ها یا صف آرائی‌های لازمه را در زمین و زمان مختلف و در مقابل دشمن‌های متعدد بدین قسم و با این دقت از عهد بر آید.

من باب مثال جمله مندرجه در یکی از نظامنامه‌های فعلی را که مطلقاً دارای جنبه نظامی است ذیلاً نقل مینماید :

(حفظ تماس بمنظور ممانعت دشمن است از اینکه موفق بخلاصی خود بشود خواه با استفاده از تاریکی شب ، خواه بوسیله پوشش خود و این حفظ تماس عموماً بر عهده عوامل تأمینیه که در رده اول قرار گرفته اند و اگذار میشود) .

شاعرا و نویسندگانیکه هنوز هم در تخصص فنی نظامی **فردوسی** شکی دارند قبول زحمت فرموده جمالات مذکوره را برشته نظم کشیده یاد صورت دانستن زبان دیگری ترجمه نموده بنحویکه مفهوم نظامی آن پس از نظم یا ترجمه نقص و ایراد فنی پیدا نکند .

البته در صورتیکه از عهد آن بر آمدند میتوان معتقد شد که هر شاعر و نویسنده ولو آنکه از اطلاعات و تخصص فنی نظامی هم بی بهره باشد میتواند اصول و فنون جنگی را برشته نظم و تحریر در آورد .